

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۴، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۷

صفحات ۵۵۵-۵۸۰

اعتبارسنجی مرجحیت مخالفت با عامه در علاج تعارض اخبار

(مورد پژوهی: نجاست خمر)

عطیه‌علیزاده نوری^۱، محمدتقی فخلعی^{۲*}، حسین صابری^۲

۱. دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

۲. استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۲)

چکیده

میداننداری مخالفت با عامه به‌عنوان یکی از مرجحات تعارض نصوص، در بسیاری از احکام اختلافی محسوس است؛ گروهی از فقها با روی آوردن به مرجحیت مخالفت با عامه و حمل اخبار موافق عامه بر تقیه، راهی برای حل اختلاف نصوص جستجو می‌کنند. نجاست و طهارت خمر از جمله این موارد اختلافی است که با توجه به وجود روایات دال بر طهارت خمر، به‌واسطه حمل بر تقیه و کنار راندن آنها از صحنه استدلال، فتوای مشهور فقها دال بر نجاست خمر سامان یافته است. این نوشته، با دغدغه‌سنجش روایی کاربرد مرجحیت مخالفت با عامه در مسئله نجاست خمر، نوشته شد و جایگاه این مرجح را در حل تعارض اخبار طهارت و نجاست خمر پی گرفته‌ایم. عدم رعایت ضوابط مربوط به تعارض اخبار در اعمال مرجحات و به‌ویژه مخالفت با عامه و آشفتگی و نابسامانی افکار در مسئله نجاست خمر، دستاورد این پژوهش است که پس از تتبع وسیع در آرای فقها حاصل شده است.

واژه‌های کلیدی

حمل بر تقیه، حمل بر تقیه روایات طهارت خمر، روایات طهارت خمر، مخالفت با عامه، نجاست خمر.

* نویسنده مسئول رایانامه : fakhlaei@um.ac.ir

طرح مسئله

مخالفت با عامه که ظاهراً از زمان ثقة‌الاسلام کلینی به صورت رسمی، عنوان مرجعی منصوص را در میان سایر مرجحات باب تعارض، به خود اختصاص داده (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۸)، به کسب جایگاه پرکاربرد و شایعی در پهنه منابع فقهی نائل آمده و سطح نسبتاً وسیعی از موضوعات فقهی را تحت پوشش گرفته؛ تا آنجا که در بسیاری از موارد مواجهه با اخبار متعارض در فروع، حمل بر تقیه راهکار اجتناب‌ناپذیری برای علاج تعارض شمرده شده است؛ غافل از اینکه اخذ به این مرجح، نیازمند اعمال دقت‌نظرهای عدیده‌ای خواهد بود و به صرف وجود موافقت یا مخالفتی با عامه در مسئله‌ای، نباید روایات همسوی نظر اهل سنت را رمی به تقیه کرده و دست از آنها شست.

نگرانی از کاربرد ناصواب این مرجح، آن هم در سطح وسیع، علت شده تا در ضمن بررسی موردی یکی از امثله فقهی، فقه‌پژوهان از استفاده بی‌محابای آن، تحذیر داده شوند.

با بررسی رویکردهای فقها در حل روایات متعارض طهارت و نجاست خمر و وجود ادعای تقیه‌ای بودن اخبار دال بر طهارت از سوی برخی فقها، ضرورتی نسبت به سنجش صحت کاربرد مرجح مخالفت با عامه و امکان‌سنجی حمل روایات طهارت خمر بر تقیه احساس می‌شود؛ امری که در نگاه نویسندگان این مقاله، پس از بررسی همه‌جانبه ابعاد موضوع، از تشتت اقوال و سلاقی فقهی در به‌کارگیری این مرجح در مسئله نجاست و طهارت خمر خبر می‌دهد.

توضیح آنکه: طبق رأی مشهوری، اکثریت قریب به اتفاق فقها، قائل به نجاست خمر هستند و حتی برخی همچون سید مرتضی، شیخ طوسی، ابن‌زهره و ابن‌ادریس، مسئله را میان مسلمانان اجماعی یافته‌اند (علم‌الهدی، ۱۴۱۷: ۹۵؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۶؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷: ۴۱؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۷۸). اما از سوی دیگر، گروهی هر چند اندک با این نظر به‌ظاهر اجماعی، از در مخالفت درآمده‌اند و خلاف رأی مشهور، باور آورده‌اند (رک: ابن‌بابویه، ۱۴۱۵: ۴۵۳؛ ۱۴۰۴، ج ۱: ۷۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹: ۲۱۱؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۲۴؛ ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۱۴؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۳۰۹ و ۳۱۲؛ بی‌تا: ۴۲؛ عاملی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۲۹۲؛ محقق سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۱: ۱۵۳ و ۱۵۴؛ محقق خوانساری، بی‌تا، ج ۴: ۲۱۵؛ خراسانی حائری بیارجمندی، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۹)(۱).

در پی مواجهه با چنین تفاوت اقوالی است که جوینده، برای کشف سرچشمه بروز این مغایرت، با واریسی ادله طرفین، به نقطه اختلاف اخبار در مسئله می‌رسد؛ هر چند ادله لفظی و لیبی دیگری نیز هر دو مسلک را حمایت می‌کند، عمده دلیل در این زمینه روایات منقول از حضرات معصوم است (خویی، ۱۴۱۸ الف، الطهارة، ج ۲: ۸۹؛ ۱۴۱۸ ب، ج ۳: ۱۶۵) از این روی، ما نیز تمرکز بحث را به تحلیل و واریسی این دلیل معطوف می‌کنیم تا در این اثنا جایگاه مخالفت با عامه در فرآیند حل این تعارض مشخص شود.

اخبار دال بر نجاست خمر

روایات متعددی در حد استفاضه در باب نجاست خمر، از امامان معصوم رسیده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۴۰۵؛ ج ۶: ۴۲۷ و ۴۲۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۸۳؛ ج ۹: ۱۱۶) که مجموعاً می‌توان آنها را در ذیل چند دسته جای داد:

۱. روایات آمره به شستن لباس در صورت اصابت با خمر و نبیذ مسکر (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۴۰۵ و ۴۰۷؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۸۹)؛ ۲. روایات فرمان‌دهنده به شستن ظرف خمر مطلقاً، یا سه بار، یا هفت بار (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۴۲۷ و ۴۲۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۸۳؛ ج ۹: ۱۱۶)؛ ۳. روایات ناهی از خواندن نماز در لباسی که خمر به آن اصابت کرده است، پیش از شستن آن و امر به اعاده نماز (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۴۰۵ و ۴۰۷؛ ج ۶: ۴۲۳؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۸۹ و ۱۹۱؛ ج ۴: ۹۶؛ ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱ و ۲۸۲؛ ج ۲: ۳۵۹؛ ج ۹: ۱۱۶، ۱۲۵ و ۱۲۶)؛ ۴. روایات امرکننده به دور ریختن آب یا غذایی که قطره‌ای خمر یا نبیذ مسکر در آن ریخته است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۴۲۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۷۹؛ ج ۹: ۱۱۹)؛ ۵. روایاتی با مضمون ریختن کاسه شراب آنگاه که برای از بین بردن ضررش، آب به آن اضافه شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۴۱۰؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۱۱۲)؛ ۶. روایات ناهی از خوردن طعام در ظروف اهل ذمه و مجوس که در آن خمر می‌نوشند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۵۷، ۲۵۸ و ۲۶۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۷۵، ۸۷ و ۸۸)؛ ۷. روایاتی که شستن لباس عاریه داده شده به شارب الخمر را قبل از خواندن نماز در آن، واجب می‌داند (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۹۳؛ ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۶۱)؛ ۸. روایاتی که خمر را به گوشت خوک و میته تشبیه کرده

است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۴۱۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۱۱۳ و ۱۱۴)؛ ۹. روایاتی که به نجاست خمر تصریح دارد و اینکه مقدار اندکی از آن، که میل سرمه‌دان را مرطوب می‌کند، خُم و سبوی بزرگ آبی را نجس خواهد کرد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۴۱۳؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۱۱۲ و ۱۱۳)؛ ۱۰. روایات وارد شده در باب کشیدن آب چاهی که خمر در آن ریخته شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۶؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۴، ۳۵ و ۴۵؛ ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۴۰، ۲۴۱ و ۲۴۲).
از این میان، دو روایت بیش از سایر روایات، مورد احتجاج واقع شده‌اند که توجه به نص آنها ضرورت دارد:

۱. مرحوم کلینی، روایت صحیحی را در کتاب شریف کافی از مکاتبه علی بن مهزیار چنین نقل کرده که گفته است:

«من در نامه عبدالله بن محمد به امام هادی (ع) خواندم که به آن حضرت نوشته بود: فدایتان گردم! زراره از قول امام باقر و امام صادق (ع) روایت کرده که آن دو بزرگوار درباره شراب انگوری که بر لباس مردی ریخته شده است، فرموده‌اند: اشکالی ندارد که در آن جامه نماز بخواند؛ فقط شرب خمر، حرام است.

و راوی دیگری غیر از زراره از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرموده‌اند:
هر گاه شراب انگوری یا هر مسکری بر روی جامه‌ات ریخت، اگر جای آن را می‌دانی همانجا را بشوی، و اگر نمی‌دانی همه آن را بشوی؛ و چنانچه با جامه شراب‌آلود نماز خواندی، نمازت را اعاده کن؛ من به کدام یک از این دو قول، عمل کنم؟ حضرت (ع) با خط خود مرقوم داشتند: قول ابی عبدالله (ع) را اخذ کن» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۴۰۷).
محقق اردبیلی با آنکه خود از داعیه‌داران اصلی طهارت خمر است، در صحت این خبر می‌نویسد:

«این روایت به لحاظ سندی بهترین خبر است، به گونه‌ای که گمان می‌کنم اگر چه مکاتبه است، حدیث صحیحی باشد و مکاتبه، همانند مشافهه، حجت است» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱: ۳۰۹).

۲. علی بن محمد از سهل بن زیاد از خیران خادم این گونه نقل می‌کند که گفت: «به مردی (ع)

(۲) نامه نوشتیم و از او در مورد لباسی که آلوده به خمر و گوشت خوک شده است، سؤال کردم که آیا خواندن نماز در آن جایز است یا خیر؟ [سپس افزود:] اصحاب ما در این قضیه اختلاف دارند؛ برخی می‌گویند در آن، نماز بخوان؛ همانا خداوند، تنها شرب آن را حرام کرده است؛ و گروهی دیگر می‌گویند در آن، نماز نخوان؛ امام (ع) در پاسخ وی نوشتند: در آن نماز نخوان که رجس است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۴۰۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۷۹).

مرحوم امام با توجه به وجود اختلاف اصلی در نجاست خمر (و نه استحباب شستن آن) معنای «رجس» را در این حدیث، برابر با «نجس» می‌داند (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۲۴۳). ناگفته نماند که برخی از فقها این روایت را به لحاظ سندی، به جهت وجود «سهل بن زیاد» در طریق آن، مخدوش و استنادناپذیر دانسته‌اند (خویی، ۱۴۱۸ الف، الطهارة، ج ۲: ۹۴). حال آنکه توثیق و جرح سهل بن زیاد در منابع رجالی، محل خلاف است؛ برخی وی را ثقه، امامی و صحیح‌المذهب شمرده‌اند (رک: طوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۷؛ مامقانی، ۱۴۳۱: ج ۳۴: ۱۸۴) و برخی دیگر او را در حدیث، ضعیف و غیرمعمد دانسته‌اند و به غلو و کذب متهم کرده‌اند (رک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۸۵؛ ابن‌غضائری، بی‌تا: ۱۲۵).

اخبار دال بر طهارت خمر

دسته دیگری از روایات در عرض روایات حاکی از نجاست، که شاید تعداد آنها کمتر از روایات دسته نخست هم نباشد، از استعمال اشیای خمرآلود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۴۲۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۱۱۷) و خواندن نماز در لباس آلوده به خمر (ابن‌بابویه، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۵۷؛ ۳۵۷؛ ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۴۸، ۲۵۹ و ۲۶۰؛ حمیری، ۱۴۱۳: ۱۶۳؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۸۹ و ۱۹۰؛ ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۸۰ و ۴۱۸) و نیز در لباسی که به ذمی عاریه داده شده، قبل از غسل آنها نفی بآس می‌کند (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۹۳؛ ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۶۱ و ۳۶۲) یا به پاکی ترشحات دهان شرابخوار یا خمری حکم می‌کند که در اثر همنشینی و معاشرت با اهل کتاب بر لباس انسان می‌نشیند (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۹۰ و ۱۹۱؛ ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۸۰ و ۲۸۲؛ ج ۹: ۱۱۵) جملگی این روایات از امام باقر یا امام صادق (ع) صادر شده‌اند.

در اینجا به دو نمونه از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. احمد بن محمد بن عیسی از احمد بن محمد برقی از محمد بن ابی عمیر از حسن بن ابی ساره چنین نقل می‌کند که: «به امام صادق (ع) عرضه داشتم: مقداری خمر به لباسم اصابت کرده، آیا می‌توانم قبل از شست‌وشو، در آن، نماز بخوانم؟ حضرت (ع) فرمودند: اشکالی ندارد؛ همانا لباس، دچار سُکر نمی‌شود» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۸۰).

محقق اردبیلی این روایت را به‌لحاظ سندی، صحیح‌ترین روایت در این باب می‌داند و اعتقاد دارد که دلالت آن بر مطلوب واضح است؛ زیرا صریحاً در مورد خمر و مربوط به نماز، قبل از شستن لباس است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۳۱۱) و از ایراد کسانی که روایت را به دلیل وجود راوی مجهول (حسین بن ابی ساره) از اعتبار ساقط می‌دانند (رک: محقق خوانساری، بی تا، ج ۴: ۱۹۰) نمی‌توان خدشه‌ای را متوجه احراز اصل صدور روایت دانست؛ زیرا تنها در برخی نُسخ (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۴۷۱)، نام راوی متصل به امام به واسطه اشتباه نسخ، تصغیر (حسین) شده؛ حال آنکه در نسخه‌های دیگر، «حسن» ذکر شده است که بر این اساس به دلیل ثقه و امامی بودن این فرد و نیز سایر روایات مذکور در سلسله سند، روایت به‌لحاظ سندی، جزو روایات صحیح به‌شمار می‌رود.

مرحوم صدر چنین احتمال می‌دهد که مراد عبارت «**إِنَّ الثَّوْبَ لَا يَسْكُرُ**»، آن باشد که لباس آلوده به خمر، موجب مست شدن نمازگزار نمی‌شود که آن را پوشیده است و محذور خمر نسبت به نماز، تنها مانعیت اسکار آن است؛ و مادامی که پوشیدن لباس مذکور، موجب مست شدن مصلی نشود، اشکالی در پی ندارد و از این جهت، روایت، دلیلی بر نفی مانعیت نجاست به‌شمار می‌آید (صدر، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۳۹).

۲. احمد و عبدالله دو فرزند محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از علی بن رثاب این‌گونه نقل می‌کنند که ابن رثاب می‌گوید: «از امام صادق (ع) در مورد خمر و نیبذ و مسکری که به لباسم اصابت کرده، سؤال کردم که آیا آن را بشویم یا [به همین صورت می‌توانم] در آن، نماز بخوانم؟ حضرت فرمودند: در آن، نماز بخوان؛ جز اینکه تو آن را آلوده و کثیف پنداری و موضع اصابت شراب را بشویی؛ همانا خداوند تبارک و تعالی تنها شرب آن را حرام کرده است» (حمیری، ۱۴۱۳: ۱۶۳).

فقها این روایت را سلیم‌السند دانسته‌اند و خدشه‌ای دلالتی متوجه آن نیافته‌اند (برای نمونه رک: صدر، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۴۲؛ خمینی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۲۵۶).

ارزیابی و جمع روایات متعارض

طبیعی است که طرفین برای توجیه و اثبات رأی مختار، علاوه بر اقامه دلایل مثبت، باید به رد ادله مخالفان خویش نیز قیام کنند و به نوعی از حجیت اقتضایی یا تأثیر فعلی مستندات گروه مقابل، رفع ید کنند. بر این اساس، با مرتبط یافتن اختلاف آرا به مسئله تعارض اخبار است که می‌بینیم مشهور در رد موضع مخالف، اخبار دال بر طهارت را بر تقیه حمل کرده‌اند (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۹۰) و در مقابل، قائلان به طهارت، روایات نجاست را تأویل به استحباب برده‌اند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۳۱۲).

توضیح این تفاوت را در قالب یک قاعده اصولی باب تعارض پی می‌گیریم: یکی از شرایط اعمال مرجحات و از جمله حمل بر تقیه، وجود تعارض مستقر و عدم امکان جمع عرفی و تأویل صحیح در مسئله است (رک: عراقی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۴۶۸؛ استرآبادی، ۱۴۲۶: ۲۷۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۶: ۱۹۷؛ نراقی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۳۷۶؛ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۸۹ و ۳۷۴؛ قزوینی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۷۴؛ آل طعان، ۱۴۱۹، ج ۳: ۲۳؛ همدانی، ۱۴۱۶، ج ۹: ۲۲۱؛ شریعت اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۱۴؛ نایینی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۸۲؛ بروجردی، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۱؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۳: ۳۲۴؛ ج ۴: ۴۳۳؛ ج ۵: ۴۶؛ ج ۶: ۱۵۲ و ۴۱۵؛ ج ۹: ۱۸، ۵۹، ۱۰۰ و ۳۳۲؛ ج ۱۱: ۱۶۷؛ ج ۱۴: ۲۱۵). علت چنین اشتراطی آن است که با پا به میدان گذاشتن جمع عرفی یا همان مرجحات دلالتی، تعارض ابتدایی پدیدآمده، از بین می‌رود؛ بنابراین، موارد جمع عرفی و ترجیح دلالتی، حقیقتاً از باب تعارض، خارج هستند و باید در مرحله‌ای پیش از آن بررسی شوند (رک: انصاری، ۱۴۱۶، ج ۲: ۷۸۴؛ خراسانی حائری بیارجمندی، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۶).

از این جهت قائلان به طهارت، با نظر به این قاعده خواسته‌اند امر به شستن اشیای آغشته به خمر را بر استحباب، حمل کنند و نهی موجود در اجتناب از آنها را کراهی و تنزیهی معنا کنند؛ با این توجیه که استعمال امر و نهی در معنای استحباب و کراهت، مجازی شایع و همچون حقیقت است (محقق سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۱: ۱۵۴؛ محقق

خوانساری، بی تا، ج ۴: ۲۱۴). طبق عقیده این گروه، روایات نجاست، تنها در مطلوبیت آب کشیدن شیء آلوده به خمر صراحت دارند؛ و دلالتشان بر نجس بودن خمر، در حدی بیش از ظهور نیست؛ از سوی دیگر روایات طهارت، صریح در آن است که اشیای متلاقی با خمر را بدون نیاز به شست و شو می توان به کار گرفت؛ به این صورت ایشان با اخذ به صریح روایات طهارت، از ظاهر روایات نجاست، دست کشیده اند و آنها را بر استحباب حمل کرده اند و در نهایت، به طهارت خمر حکم داده اند (رک: خوبی، ۱۴۱۸ الف، الطهاره، ج ۲: ۹۲). به واقع، اینان تعارض میان دو طایفه روایات را حقیقی و مستقر نیافته اند.

حال بینیم طرفداران نجاست خمر چگونه از عهده این ایراد برآمده اند و در برابر آنچه موضعی اتخاذ کرده اند؛ حاصل دفاعیات ایشان در چند بند ارائه می شود:

در پاسخ به ایراد نخست طرفداران طهارت خمر که مسئله جمع عرفی را سپر خویش قرار داده اند، می توان از دفاع سرسختانه محدث بحرانی از قول نجاست در برابر گروه مقابل یاد کرد؛ ایشان حمل بر استحباب را فاقد پشتوانه معتبر قرآنی و روایی یافته و معتقد است که با وجود راه حل های منصوصی که به حد استفاضه در حل تعارض اخبار رسیده، قطعاً اهمالی از جانب معصومان در بیان قواعد کلی مربوط به این مقام رخ نداده است (و نیز رک: بهبهانی، ۱۴۲۶: ۲۱۵). به علاوه مجاز شمردن حمل بر استحباب (آنچنانکه قائلان به طهارت، به آن اعتراف داشته اند) بدون وجود قرینه صارفه از حقیقت، صحیح نیست؛ چه آنکه اختلاف اخبار، از قرائن مجاز شمردن نمی شود. همچنین ایشان حکم به استحباب را همانند سایر احکام شرعی، نیازمند دلیل واضحی می داند؛ حال آنکه اختلاف اخبار، جزو ادله ای نیست که موجب حکم به استحباب شود (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۵: ۱۰۷).

به علاوه ادعای تنزل دلالت اخبار نجاست خمر به حد ظهور، قطعی نیست و برخی به این جهت، اخبار نجاست را آبی از حمل بر تنزه و استحباب می دانند و معتقدند که این اخبار، به مانند اخبار طهارت، در مدلولشان صریح هستند. نهایت امر اینکه جمع میان این دو طایفه، از حیث مدلول، ممکن نیست و برای حل این تعارض، باید به مرجحات سندی رجوع کرد (رک: همدانی، ۱۴۱۶، ج ۷: ۱۸۵؛ خوبی، ۱۴۱۸ ب، ج ۳: ۱۷۰ - ۱۷۱).

عده‌ای نیز حتی در فرض پذیرش دلالت روایات طهارت، تعارض موجود را مستقر دانسته‌اند و جمع عرفی مقبول میان دو دسته روایات را در علاج این تعارض کارآمد نیافته‌اند؛ چرا که با پذیرفتن جمع میان آن دو، به موجب حمل طایفه اول بر استحباب، باید اقرار کرد که در تمامی موارد بروز تعارض، حمل روایات بر آنچه آنها را از تعارض خارج می‌کند ممکن و جایز است؛ و در نتیجه چنین فرضی، اخبار علاجیه بدون مورد باقی خواهد ماند؛ علاوه بر این، در جای خویش ثابت شده که معیار این گونه جمع‌ها، جمع عرفی (و نه عقلی) است و چنین جمعی در موضوع نجاست خمر وجود ندارد (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۲۵۷).

به عقیده مرحوم خوئی این مسئله از اساس جزو موارد جمع عرفی میان متعارضین نیست؛ زیرا مورد جمع عرفی به حمل ظاهر بر نص، تنها در جایی است که هرگاه دو روایت متعارض را به عرف ارائه کنیم، آنان بدون هیچ سرگردانی و تحیر، از ظاهر یک روایت دست بردارند و بر نص روایت دیگر حمل کنند؛ حال آنکه قضیه در این مقام، چنین نیست؛ زیرا امر امام (ع) به دور ریختن آب آمیخته به خمر، هنگامی که در عرض نفی بآس ایشان (ع) از خواندن نماز در لباسی که خمر به آن اصابت کرده است، قرار گیرد و به عرف عرضه شود، بی تردید، عرف متحیر می‌ماند و به هیچ صورت، یکی را قرینه تصرف در دیگری نخواهد دانست (خوئی، ۱۴۱۸ الف، الطهاره، ج ۲: ۹۲).

استناد به مخالفت با عامه

پس از نقد عقیده طهارت، وقت آن است تا پشتوانه توجیه‌گر قول نجاست را نیز در کفه ترازو قرار دهیم. همان‌طور که اشاره شد قائلان به نجاست خمر، برای تثبیت رأی خویش، از سد تعارض پدیدار شده در اخبار، با حمل روایات طهارت بر تقیه عبور کرده‌اند. تشریح این نظر، بازتاب بررسی موشکافانه ابعاد اصولی و تاریخی بحث خواهد بود:

به شهادت علم اصول، مقتضای قاعده اولیه در صورت استقرار تعارض، قول به تساقط و رجوع به اصل است (رک: انصاری، ۱۴۱۶، ج ۲: ۷۶۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۳۹) و به حکم ظاهری، اصل اولی در اشیا، طهارت است؛ با این حال شاهدیم که مشهور علمای

امامیه قائل به نجاست خمر شده‌اند (حیدری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۳۳۰). البته می‌دانیم که حکومت قاعده ثانویه در اخبار، موجب ترک مضمون اصل در مسئله گرفتار تعارض است (رک: نایینی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۷۶۳؛ مظفر، ۱۴۳۰، ج ۳: ۲۳۶ و ۲۳۷) لذا در صورت امکان، باید به دنبال اسباب ترجیح‌بخشی، برای بر هم زدن توازن ظاهری روایات متعارض گشت؛ و از این باب، قائلان به نجاست خمر، برای گریز از این تعارض، حمل بر تقیه را به‌عنوان مرجح جهتی، مستمسک خویش قرار داده‌اند؛ گرچه در تبیین آن، برخی به جهت فتوای عده‌ای از فقیهان عامه به طهارت خمر، روایات طهارت را محمول بر تقیه دانسته‌اند (برای نمونه رک: طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۹۰؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۸۰) و برخی دیگر، روایات طهارت را با عمل سلاطین وقت، سازگار یافته‌اند و از این جنبه آن را بر تقیه حمل کرده‌اند (برای نمونه رک: صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۶: ۱۰؛ خویی، ۱۴۱۸ الف، الطهاره، ج ۲: ۹۱).

حال باید دید چنین حملی در مسئله، فارغ از مناقشه‌های سندی و دلالتی متوجه روایات نجاست (محقق سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۱: ۱۵۳ و ۱۵۴) به لحاظ تاریخی تا چه حد از صحت برخوردار خواهد بود.

عده‌ای از فقها با انکار اصل تحقق مخالفت با عامه در مسئله طهارت خمر، حمل اخبار طهارت بر تقیه را فاقد تطابق عینی با واقع دیده‌اند؛ چه اینکه اکثر عامه، قائل به نجاست خمر هستند (علاءالدین کاشانی، ۱۴۰۹: ۶۶؛ ابن‌رشد، ۱۴۱۵، ج ۱: ۶۵؛ ابن‌قدامه، بی‌تا، ج ۱: ۷۴؛ نووی، بی‌تا، ج ۲: ۵۶۳؛ خطیب شربینی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۷۷) در نتیجه موضوعاً موافقتی با عامه تحقق نیافته تا حکم طهارت به جهت آن بر تقیه حمل شود (عاملی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۲۹۲).

محقق سبزواری در بیان این اشکال می‌نویسد: «بعید به نظر می‌رسد که اخبار دال بر طهارت خمر را حمل بر تقیه کنیم؛ زیرا قول به طهارت، نزد عامه اهل سنت، قول مشهوری نبوده و مذهب مشاهیر علمای آنان به‌شمار نمی‌رفته است» (محقق سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۱: ۱۵۴).

از سویی می‌بینیم که سلاطین و امرای عامه از نوشیدن شراب ابایی نداشتند و روایات مخالفت با عامه، تحرز از میل حکام را در صورت اختلاف میان ایشان، به‌عنوان علاج تعارض نشان داده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۷ و ۶۸، ح ۱۰؛ ابن‌بابویه، ج ۳: ۹ - ۱۱) و همین مسئله دستاویزی برای تقویت احتمال حمل بر تقیه در نگاه فقها شده است؛ آن‌گونه که در جواب این اشکال که اکثر عامه قائل به نجاست خمر هستند، آورده‌اند:

«تقیه، منحصر در قول موافق با علمای عامه نیست؛ بلکه گاهی انگیزه تقیه، اصرار و علاقه شدید حکام و سلاطین نادان بر یک امر [مانند شرب خمر] است. در چنین صورتی اشاعه امری که سرزنش و عتاب ایشان (سلاطین) را در پی دارد، ممکن نیست؛ و این مورد نیز از همین قبیل است؛ چه آنکه اکثر امیران و خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس، در شرابخواری و میگساری حریص بوده‌اند و از مباشرت با مسکرات و آلوده شدن به آنها پرهیز نمی‌نمودند؛ بلکه نقل شده که برخی از ایشان در حال مستی، امامت جماعت می‌کرده‌اند، چه رسد به اینکه [در حال نماز] لباسشان آلوده به خمر باشد» (شیخ بهایی، بی‌تا: ۱۰۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۶: ۲۲۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۵: ۱۱۰).

برخی دیگر، وجود قول اکثریت اهل سنت مبتنی بر نجاست خمر را به‌تنهایی، مانع حمل بر تقیه ندانسته‌اند و معتقدند که تقیه را باید در ارتباط با وضعیت دوران ائمه سنجد و چه‌بسا در آن عصر، فقهای عامه قائل به طهارت خمر بوده‌اند و فتوای مفتیان عامه به نجاست، مربوط به زمان‌های بعد از ایشان باشد (رک: بهبهانی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۱۹۲؛ ۱۴۲۴: ج ۵: ۱۷؛ نراقی، بی‌تا: ۱۲۹).

گفت‌وگو در باب حکم وضعی خمر به این نقطه ختم نمی‌شود و با وجود پاسخ‌های مذکور، این مسئله همچنان با تأملات برخی دیگر از فقها نسبت به رجحان جانب نجاست مواجه است:

عده‌ای از فقها سعی کرده‌اند با ارائه تحلیلی تاریخی از موضوع طهارت خمر، مورد حمل بر تقیه را به موارد ضرورت محصور کنند. این گروه معتقدند که اگر حکام اموی و عباسی به این درجه که گفته شده است، در طهارت آن پافشاری داشته‌اند، باید اکابر و

مشاهیر فقه‌های آنان، تحت تأثیر نفوذ آن حکام یا از ترس ایشان، به طهارت خمر فتوا داده باشند (رک: محقق سبزواری، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۵۴) چه آنکه آشکار بودن حکم نجاست خمر و ارائه رأیی هماهنگ از سوی علما، موجب مفتضح شدن حکام و سلاطین، نزد مردم و تنزل مقامشان می‌شده است؛ زیرا در موارد بسیاری پیش می‌آمد که اینان در حالی که لباس و بدنشان آلوده به خمر بود، امامت جماعت مردم را بر عهده می‌گرفتند؛ در نتیجه چنانچه فقها نظر اجماعی خویش را بر نجاست خمر اظهار می‌کردند و مردم از این مسئله آگاه می‌شدند، به بطلان نمازشان جزم می‌یافتند؛ و در پی آن، سلاطین، رسوا می‌شدند و نمی‌توانستند بر ایشان امامت کنند و البته چنین رسوایی بر مجرد تحریم، مترتب نمی‌شود و همین امر، با توجه به اینکه حکم تحریم خمر، به‌عنوان ضروری دین در قرآن نیز بیان شده است (بقره: ۲۱۹) موجب عدم تقیة فقها در حکم کردن به تحریم می‌شود (نراقی، بی‌تا: ۱۲۹). به‌علاوه، طبق گفته ایشان، تاریخ گواه آن نیست که خلفای معاصر امام صادق (ع) شرب خمر کرده باشند و این مطلب جز در مورد قلیلی از خلفا و اشباه خلفا در عصرهای دیگر نقل نشده است و در هیچ زمانی اتفاق نیفتاده که افراط و ولع خلیفه به درجه‌ای برسد که شرب آن را علنی کند یا کسی را که به نجاست آن حکم می‌دهد، به کیفر رساند (صدر، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۵۰) و از آنجا که حمل روایات طهارت خمر بر تقیه، اسقاط‌کننده آنها از درجه اعتبار خواهد بود، دست زدن به چنین کاری جز به هنگام ضرورت جایز نیست (محقق سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۱: ۱۵۴).

اما باید بدانیم که با وجود ادعای این گروه بر عدم شرب خمر خلفای معاصر امام باقر و امام صادق (ع) یا لااقل علنی نبودن چنین مسئله‌ای در میان آنان، مراجعه به منابع تاریخی، خلاف چنین امری را شهادت می‌دهد؛ تا آنجا که در دوران امامت این دو امام بزرگوار که مجموعاً هشت خلیفه اموی و دو خلیفه عباسی بر مردم زعامت داشتند، بنا بر برخی نقل‌های تاریخی، جز عمر بن عبدالعزیز، که به پرهیز وی از شراب تصریح شده (جاحظ، ۱۳۳۲: ۱۵۲) و ابراهیم بن ولید و منصور عباسی، که نقلی راجع به شرب خمر ایشان به دست نیامده است، جملگی شرابخوار بودند و مجالسی عمومی را به همین منظور

ترتیب می‌دادند (رک: جاحظ، ۱۳۳۲: ۱۵۲؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۱۳؛ ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: ۷/۷؛ سیوطی، ۱۳۷۱: ۲۲۰؛ زیدان، ۱۳۷۲، ج ۱: ۶۷ و ۶۹).

صاحب جواهر از کثرت تشکیک‌های متأخران در مسئله‌ای اجماعی میان اساطین و بزرگان فقه، به تعجب افتاده است و غائله حمل بر تقیه را این‌گونه ختم می‌کند:

تمایل سلاطین و امرای بنی‌امیه و بنی‌عباس به شرب خمر، تا حدی بوده که در برهه‌ای از زمان، تلاش کردند حکم تحریم را از خمر بردارند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۴۰۶، ح ۱) و از طرفی حکم صریح و غیرتقیه‌ای به نجاست آن از سوی ائمه، علیه حکام به حساب می‌آمده و به پلیدی و نجاست ایشان اشعار داشته است؛ خصوصاً با این توضیح که متهم کردن انسان به نجاست، با طبع وی سازگار نیست و حتی بیش از آنچه در مورد حرمت مطرح است، بر او ناخوشایند و سنگین می‌آید؛ به‌ویژه نسبت به سلاطین که از محرمات، برائت نمی‌جستند و این‌گونه نبوده است که در رابطه با آن، خویشتن را تنزیه کنند و البته اشتها فتوا به نجاست، میان علمای اهل سنت، منافاتی با حمل اخبار طهارت خمر بر تقیه ندارد؛ چه آنکه مسئله تقیه در مورد آنها اصلاً مطرح نبوده است و آنان بی‌محابا با سلاطین درگیر می‌شدند و البته صاحبان قدرت هم با چنین وضعی کنار می‌آمدند و می‌دانستند که مبارزات فقها رخنه‌ای در سلطه ایشان پدید نمی‌آورد و ارکان حاکمیتشان را تضعیف نمی‌کند؛ بنابراین، می‌توان گفت که تقیه منحصرأً وظیفه‌ای متوجه ائمه حق بوده و اینکه برخی پنداشته‌اند تقیه از سلطان (چنانچه مقتضی حکم به طهارت باشد) اولی آن است که خود فقهای عامه هم تقیه ورزند (در حالی که چنین نشده است، بلکه آنان قائل به نجاست شده‌اند) فی غیرمحلله است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۶: ۹ و ۱۰ و نیز رک: محقق خوانساری، بی‌تا، ج ۴: ۲۱۲ و ۲۱۳؛ میرزای قمی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۴۲۳).

گروه دیگری، در فرض وقوع تاریخی رویداد شرب خمر در دستگاه فاسد حکومت آن دوران، تعارض دو دسته روایات را بعد از عرضه بر عامه نیز همچنان مستقر و پابرجا دانسته‌اند و از تساوی دو نحوه تقیه در مسئله خبر می‌دهند.

فیض کاشانی در این رابطه می‌گوید:

«حمل روایات طهارت خمر بر تقیه، اولی از حمل کردن روایات نجاست بر تقیه نیست (هیچ‌یک از این دو دسته روایات، بر دیگری اولویت ندارد که حمل بر تقیه شود) زیرا اکثر عامه قائل به نجاست خمر هستند؛ در عین حال، حرص و ولع حاکمان و سلاطین آنان به آشامیدن مسکرات، مقتضی فتوا به طهارت خمر است؛ از این رو تقیه‌ها با هم معارض‌اند» (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۱: ۷۲).

محقق خوبی در بیان دیگری از این تعارض استقرار یافته و از فقدان مرجحیت مخالفت با عامه در این مسئله یاد می‌کند و هر دو طایفه روایات را از جهتی موافق با عامه، و از جهت دیگر، مخالف با ایشان می‌داند؛ چرا که از یکسو فقهای عامه را ملتزم به نجاست خمر یافته و از این روی، روایات طهارت را در مخالفت با عامه مقدم شمرده است و از سوی دیگر، حکام و قضات عامه را قائل به طهارت خمر دیده و به این واسطه، احتمال تقدیم اخبار نجاست را نیز داده است. به بیان ایشان، اخبار نجاست از حیث عمل، و اخبار طهارت از حیث حکم و فتوا، مخالف با عامه است (خویی، ۱۴۱۸ الف، الطهاره، ج ۲: ۹۱ و ۹۲). بنابراین احتمال تقیه و ترجیح به مخالفت با عامه در هر دو طایفه متکافی است و لاجرم تعارض، به هیچ‌یک از این دو، علاج نمی‌یابد؛ لذا به مقتضای قاعده، باید قائل به تساقط شد و در نهایت به اصول عملیه و از جمله قاعده طهارت رجوع کرد (خویی، ۱۴۱۸ اب، ج ۳: ۱۷۳).

برخی نیز به کلی منکر این مطلب‌اند که در باب مخالفت با عامه، اعمال ایشان هر چند به پشتوانه رفتار صاحبان حکومت، ملاک عمل قرار گیرد و تنها در مخالفت با فتاوا و مذاهب عامه است که موضوع این مرجح، محقق می‌شود (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱: ۴۰۲؛ صدر، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۵۰). لذا طبق گفته این گروه، اینکه حکما و سلاطین عامه به شرب خمر دست می‌زدند، دلیلی بر آن نمی‌شود که ما بخواهیم اخبار طهارت را به دلیل مخالفت با ایشان، بر تقیه حمل کنیم.

ملاحظات دیگری نیز به سمت تقیه‌ای بودن اخبار طهارت سوق یافته است. از جمله اینکه: اجرای تقیه از سوی ائمه در برابر حکام، تنها مربوط به تعامل با ایشان به مثابه حاکمان و آشکار نکردن بی‌کفایتی ایشان نسبت به حاکمیت می‌شود، نه موجه جلوه دادن فسق و فجور آنها (صدر، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۵۰). و در واقع احتمال نمی‌رود که امام (ع) برای توجیه کاری که از نظر خود اهل سنت و حتی از نظر سلاطین نیز خلاف شرع است، فتوا به طهارت خمر داده باشد؛ به‌ویژه که امام صادق (ع) دربارهٔ نبیذ مسکر فرموده‌اند: «شراب، چیزی است که در حرمت آن، نه از سلطان و نه از غیر او تقیه نمی‌کنم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۴۱۵؛ وحدتی شبیری، ۱۳۸۹: ۵۳). بدیهی است این ایراد یا باید بر اساس عقیدهٔ تلازم میان حرمت و نجاست خمر سامان یابد یا حتی در فرض نبود تلازم، با توجه به عدم تقیهٔ امام در مسئلهٔ مهمی چون حرمت خمر، از باب اولویت، به عدم تقیه در حکم نجاست نیز پی برد؛ زیرا آنچه می‌توانست واکنش شدید سلاطین را در پی داشته باشد، فتوا به تحریم خمر بوده؛ چرا که چنین فتوایی رسواکنندهٔ فسق حکام بوده و با وجود این، ائمه هیچ‌گاه در این مسئله تقیه نورزیده‌اند و می‌توان گفت تطهیر یا تنجیس خمر در مقام مقایسه، به درجهٔ اهمیت آن نمی‌رسد و به طریق اولی تقیه در قبال آن راه پیدا نمی‌کند. جدای از آنکه اگر فلسفهٔ تقیه را صیانت‌بخشی به شیعیان قلمداد کنیم، از فتوای امام (ع) دایر بر لزوم تطهیر ثوب یا بدن متلوّث به خمر و لزوم اجتناب از آن در نماز و مانند آن، هیچ امر خلاف مصلحتِ ناشناخته ماندن شیعیان پیش نمی‌آید؛ چون تطهیر بدن یا لباس، مسئله‌ای نسبتاً مکتوم بوده است که اذاعه و اشاعه نمی‌یابد و حساسیت‌زا نیست؛ چه اینکه فرد می‌تواند عمل تطهیر را در خفا انجام دهد و از این جهت، بیم از شناخته شدن بر اثر بروز رفتارهای آشکارا مغایر با تقیه پیش نمی‌آید.

ملاحظهٔ دیگر اینکه: روایات طهارت به‌حسب لسان صریح و واضحی که از آن برخوردارند و همچنین اشتغال بر این تعلیل که خداوند، تنها نوشیدن آن را حرام کرده است، نه نماز خواندن در آن راه، با حمل بر تقیه تناسبی ندارند؛ چه آنکه لسان تقیه، عادتاً لسان اجمال و اضطراب (و نه تفصیل و تعلیل و تأکید) است (صدر، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۵۱).

خلاصه آنکه قضیه حمل روایات طهارت خمر بر تقیه، نزد فقها چنان غیر واقعی بوده و ذهن ایشان را به خود درگیر کرده است که حتی برخی، احتمالی کاملاً مخالف و در نقطه مقابل آن را پیشنهاد داده‌اند و حمل اخبار نجاست بر تقیه را به خاطر موافقت با رأی فقهی عام نزد اهل سنت، به واقع نزدیک‌تر یافته‌اند (محقق خوانساری، بی‌تا، ج ۴: ۲۱۳؛ همدانی، ۱۴۱۶، ج ۷: ۱۸۴) که البته این پیشنهاد نیز با اعراض عدّه دیگری از فقها مصادف شده است.

شهید صدر در عین اینکه احتمال مذکور را به خودی خود، معقول و از دو وجه قبلی وجیه‌تر دانسته، باز هم چنین حملی را مناسب اخبار نجاست نینگاشته است؛ چرا که این اخبار از نوعی تأکید بسیار و انگیزش شدید بر اجتناب و احتراز از خمر حکایت می‌کند؛ حال آنکه اگر حکم واقعی، طهارت بود، چنین اصرار و تأکیدی بر شستن و اجتناب نباید وجود می‌داشت. به‌ویژه با واجب نبودن تکرار شستن شیء آلوده به خمر نزد عامه و عدم نجاست سایر شراب‌ها، بلکه حلیت نوشیدن مقدار کم آن در نگاه ایشان، یقین به عدم صدور تقیه‌ای روایات نجاست خمر حاصل می‌شود (صدر، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۴۹ - ۳۵۱).

حال برگ دیگری از این مسئله را ورق می‌زنیم.

آن‌طور که بیان شد مشهور اهل سنت، نجاست خمر را اختیار کرده‌اند، اما بنا به دعوی گروه دیگری از فقها، قول به طهارت نیز به برخی از مفتیان عامه منتسب است؛ چنانکه گفته شد که طهارت، یکی از دو قول شافعی یا قول برخی از شافعیه (مُزَنی) است. همچنین این نظر را به لیث بن سعد، داود ظاهری و ربیعۀ الرأی نسبت داده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴: ج ۱: ۶۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶: ۲۸۸؛ نووی، بی‌تا، ج ۲: ۵۶۳).

قبول این ادعا بررسی دقیق زمان حضور این افراد از عامه و سنجش شرایط تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی عصر هر یک را می‌طلبد.

گفتیم که زمان صدور روایات طهارت، مربوط به عصر صادقین (ع) است؛ لذا باید تک تک افرادی را که قول طهارت به ایشان منسوب است، از این صافی، عبور داد تا امکان فرض تقیه این دو امام از ایشان مسجل شود.

در مورد شافعی باید گفت: اولاً حیات وی مربوط به بعد از شهادت امام صادق (ع)

بوده و تقیه از او معنایی ندارد؛ ثانیاً از گفته سید مرتضی و شیخ بهایی که حکم نجاست را (جز مخالفت سرزده از سوی معدودی از اهل سنت که اعتباری به قولشان نیست) در میان شیعه و سنی مجمع علیه دانسته‌اند (علم الهدی، ۱۴۱۷: ۹۵؛ شیخ بهایی، بی تا: ۱۰۲) چنین برمی آید که شافعی، قائل به طهارت خمر نبوده است؛ زیرا وی جزو افراد نادر و گمنامی به حساب نمی آمده است که قولش نزد فریقین، فاقد اعتبار باشد (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۲۳۸)؛ ثالثاً با رجوع به کتاب‌های فقهی شافعی می بینیم که حکم نجاست خمر، به صراحت در کلام ایشان بیان شده است (شافعی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۷۲).

در ارتباط با لیث بن سعد (۹۲ - ۱۷۵ ق) باید بدانیم که وی گرچه معاصر با امام صادق (ع) بوده، در مصر سکونت داشته است (ابن تغری بردی، بی تا، ج ۲: ۸۲) و با توجه به این نکته که امام عادتاً در حجاز و عراق حضور داشتند، احتمال تقیه ایشان از فقیهی که در مصر زندگی می کرد، بعید به نظر می رسد و چنانچه صدور برخی نصوص طهارت خمر را از امام باقر (ع) مفروض بدانیم، معقول نبودن تقیه امام از لیث، وضوح بیشتری خواهد یافت؛ زیرا با توجه به سالی که برای ولادت وی اعلام شده است، سن او در هنگام شهادت امام باقر (۱۱۴ ق) حدود بیست سال بیشتر نبود و در آن هنگام، قطعاً فقیه مشهوری به حساب نمی آمده است تا از وی تقیه صورت گیرد. به علاوه اینکه مذهب وی در اندک زمانی منقرض شد و علت آن را ناهماهنگی با حکومت زمان خویش عنوان کرده‌اند (حیدر، ۱۴۲۵، ج ۱: ۱۶۷).

در رابطه با داوود ظاهری باید گفت ولادت وی (۲۰۲ ق)، متأخر از شهادت امام صادق (ع) بوده و فرض تقیه ورزیدن امام از وی صحیح نخواهد بود (به نقل از صدر، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۴۹). اما نسبت به ربیعۃ الرأی، مسئله اندکی تفاوت می کند؛ در احوال این شخص آمده است: ربیعۃ بن فروخ تیمی (م ۱۳۶ ق) از مفتی های اهل مدینه بوده است که دیگر عالمان، گرد او جمع می شده‌اند و معضلات خویش را نزد وی مطرح می کرده‌اند. وی از جمله استادان مالک بن انس و نیز از حکام و قضات معاصر امام صادق (ع) به شمار می رفته است (رک: زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۳: ۱۷؛ ذهبی، بی تا، ج ۱: ۱۵۷). نقل شده است که ابوالعباس سفاح،

خلیفه عباسی برای وی پنج هزار درهم جایزه فرستاد و او آن را نپذیرفت (حافظ مزی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۱۲۹). این‌ها تماماً نشان‌دهنده جایگاه علمی و اجتماعی ربیع در زمان خویش است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۲۳) و البته برخی نیز وی را فقیه گوشه‌گیر و منزلی دانسته‌اند که در طول حیات، مقام رسمی یا اجتماعی خاصی که مناسب تقیه از آن باشد، برای وی پدید نیامده است (صدر، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۴۹ و ۳۵۰).

جمع‌بندی پایانی

مخالفت با عامه در این مسئله، در تطبیق با عمل امرای عامه و حکام و سلاطین ایشان، ترجیح‌دهنده حکم نجاست نباید باشد؛ زیرا به فرض صحت تقیه در مقام، با علم به نادرستی بسط دایره مخالفت، از اخبار و فتاوی عامه به اعمال فساق ایشان که هیچ‌گونه پشتوانه روایی و فتوایی ندارد و بر اساس مبانی خودشان نیز دارای مشروعیت نیست، مرجحیت آن، اول کلام خواهد بود (رک: صفری، ۱۳۸۱: ۳۹۶ و ۳۹۷) لذا در تعیین تکلیف تعارض موجود، باید به دنبال مرجح دیگری گشت؛ جز آنکه تنها به جهت فتوای ربیع الرأی، ترجیح اخبار نجاست را بپذیریم؛ که آن هم به دلیل قول منفردانه او در این مسئله و نیز در اقلیت بودن مذهب وی، بعید به نظر می‌رسد؛ چرا که مناط حکم به مخالفت، به صورت قطعی به چیزی جز مخالفت با اکثریت عامه یا رأی مورد حمایت حکومت، واقع نمی‌شود؛ و دور از ذهن است که ائمه در موافقت با یک تن از عامه، چنین تقیه‌ای کرده و روایات بسیاری را در طهارت خمر صادر کرده باشند و لحاظ عصر حضور امام و شهر محل سکونت ایشان نیز تنها، احتمال تقیه را به نحوی ظنی تقویت می‌کند (یزدی، ۱۴۲۶: ۵۲۳).

از این رو بیشتر فقیهان متأخر نیز پس از آنکه در هر یک از راه‌حل‌های پیشین، تردید کرده‌اند، تنها طریق علاج تعارض میان روایات مربوط به طهارت و نجاست خمر را رجوع به مکاتبه علی بن مهزیار دانسته‌اند (ابن شهید ثانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۸۶؛ و نیز رک: انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۶۳؛ همدانی، ۱۴۱۶، ج ۷: ۱۷۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۹۶) و شبهه کسانی را که خواسته‌اند با تقیه‌ای دانستن صدور صحیحه، حاکمیت آن را بر اخبار متعارض انکار کنند، بر مبنای اصالة الجدل و به مقتضای اصل اولی که صدور روایت به داعی بیان حکم

واقعی است و نیز عدم قرینه صالحه برای رفع ید از آن، پاسخ داده‌اند (خویی، ۱۴۱۸ الف، الطهاره، ج ۲: ۹۵؛ ۱۴۱۸ ب، ج ۳: ۱۷۵) و روایت خیران خادم را نیز مؤید مطلوب خویش قرار داده‌اند و معتقدند گرچه فرض این روایت، تعارض اخبار نیست، ظاهراً اختلاف اصحاب، به جهت اختلاف روایات بوده است (خویی، ۱۴۱۸ الف، الطهاره، ج ۲: ۹۳ و ۹۴؛ همدانی، ۱۴۱۶، ج ۷: ۱۸۸؛ خراسانی حائری بیارجمندی، بی تا، ج ۲: ۱۴۸).

برخی هم در ترتیب میان مرجحات قائلند موافقت با کتاب به لحاظ تقدم رتبی، گوی سبقت را از مخالفت با عامه ربوده است و تعیین کننده وضعیت تعارض رخداده در مسئله خواهد بود (رک: بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۵: ۱۱۱) هر چند نتیجه حاصل، در نهایت یکسان باشد.

توجه به آنچه در این پژوهش گذشت، آشفتگی افکار و سلايق فقهی را در مسئله نجاست خمر، روشن کرد و آنچه از تحلیل آراء، به دست آمد، به مخالفت با عامه به تنهایی نمی توان برای ترجیح اخبار نجاست خمر دست آویخت؛ بلکه با عدم تمامیت شرایط و زمینه حمل بر تقیه و نیز ممکن نبودن احراز موافقت و مخالفت، اعراض از این مرجح اولی است و صحیح تر بازگشت به شهرت عملی روایات دال بر نجاست خمر یا موافق با احتیاط بودن آنهاست (رک: همدانی، ۱۴۱۶، ج ۷: ۱۸۵ و ۱۸۶). البته اگر با آن دسته از فقیهانی همراه شویم که شهرت مستفاد از مقبوله عمر بن حنظله را ممیز حجیت می دانند، حتی با وجود فاعلیت مخالفت با عامه، به رجوع به آن نیازی نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. علاوه بر دو قول مذکور، از میان فقها کسانی نیز مسئله را بر محمل احتیاط نشانده‌اند و در فتوا توقف کرده‌اند (برای نمونه رک: محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۲۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۸۵).

۲. [کنایه از ابوجعفر ثانی (امام جواد ع) یا ابوالحسن ثالث (امام هادی ع)] به نقل از صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۸/۶.

منابع

قرآن کریم.

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ ق). *کفایه الأصول*، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۲. آل طعان، احمد (۱۴۱۹ ق). *الرسائل الاحمدیة*، جلد ۳، قم: دارالمصطفی لاحیاء التراث.
۳. ابن‌ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، جلد ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۶ ق). *علل الشرایع*، جلد ۲، قم: کتابفروشی داوری.
۵. _____ (۱۴۱۵ ق). *المقنع*، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
۶. _____ (۱۴۰۴ ق). *من لایحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری*، جلد ۱، قم: منشورات جامعه مدرسین فی الحوزة العلمیة فی قم المقدسة.
۷. ابن‌تغری بردی، یوسف (بی‌تا). *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، جلد ۲، مصر: وزارة الثقافة و الإرشاد القومي، دارالکتب.
۸. ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۴ ق). *تهذیب التهذیب*، جلد ۳، بیروت - لبنان: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۹. ابن‌رشد، محمد بن احمد (۱۴۱۵ ق). *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، جلد ۱، تنقیح و تصحیح: خالد عطار، بیروت - لبنان: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۰. ابن‌زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷ ق). *غنیة النزوع الی علم الاصول و الفروع*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۱. ابن‌شہید ثانی، حسن بن زین‌الدین (۱۳۶۲). *منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان*، جلد ۱، تحقیق/ تصحیح/ تعلیق: علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
۱۲. ابن‌غضائری، احمد بن حسین (بی‌تا). *رجال ابن‌الغضائری*، تحقیق/ تصحیح: سید محمد رضا حسینی جلالی، قم: بی‌نا.

۱۳. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (بی تا). *المعنی*، جلد ۱، بیروت - لبنان: دارالکتاب العربی.
۱۴. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (بی تا). *الآغانی*، جلد ۷، تحقیق: سمیر جابر، بیروت: دارالفکر.
۱۵. استرآبادی، محمد امین بن محمد شریف (۱۴۲۶ ق). *الفوائد المانیة*، تصحیح و تعلیق: رحمه الله رحمتی اراکی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۶ ق). *فرائد الاصول*، جلد ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين بقم.
۱۷. _____ (۱۴۱۵ ق). *کتاب الطهارة*، جلد ۱ و ۵، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۸. بروجردي، حسین (بی تا). *نهایه التقرير فی مباحث الصلاة*، جلد ۲، تقریر: محمد فاضل موحدی لنکرانی، بی جا: بی نا.
۱۹. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، جلد ۵ و ۶، تصحیح و تعلیق: محمد تقی ایروانی؛ سید عبدالرزاق مقرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۴۱۹ ق). *الحاشیة علی مدارک الاحکام*، جلد ۲، قم: مؤسسه آل البيت.
۲۱. _____ (۱۴۲۶ ق). *حاشیة الوافی*، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
۲۲. _____ (۱۴۲۴ ق). *مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرائع*، جلد ۵، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
۲۳. جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۳۲ ق). *التاج فی اخلاق الملوك*، تحقیق: احمد زکی باشا، قاهره: المطبعة الامیریة.
۲۴. حافظ مزی، یوسف بن عبدالرحمن (۱۴۰۷ ق). *تهذیب الكمال فی اسماء الرجال*، جلد ۹، تحقیق / ضبط / تعلیق: بشار عواد معروف، بیروت - لبنان: مؤسسه الرسالة.
۲۵. خُرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق). *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، جلد ۳

- ، قم: مؤسسه آل‌البيت لإحياء التراث بقم المشرفة.
۲۶. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ ق). *قرب الاسناد*، قم: مؤسسه آل‌البيت.
۲۷. حیدر، اسد (۱۴۲۵ ق). *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*، جلد ۱، بی‌جا: دارالکتاب الاسلامی
۲۸. حیدری، کمال (۱۴۲۸ ق). *الدروس: شرح الحاقه الثانيه*، جلد ۴، قم: دار فراقه للطباعة و النشر.
۲۹. خراسانی حائری بیارجمندی، یوسف (بی‌تا). *مدارک العروه*، جلد ۲، نجف - عراق: مطبعة النعمان.
۳۰. خطیب شربینی، محمد بن احمد (۱۳۷۷ ق). *مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج*، جلد ۱، بیروت - لبنان: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۱. خمینی، روح‌الله (۱۴۲۱ ق). *کتاب الطهاره*، جلد ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۲. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۸ ق). *التنقیح فی شرح العروه الوثقی*، جلد ۲، تقریر: میرزا علی غروی، قم: تحت اشراف جناب آقای لطفی.
۳۳. _____ (۱۴۱۸ ق). *فقه الشیعہ: کتاب الطهاره*، جلد ۳، تقریر: محمد مهدی موسوی خلخالی، قم: مؤسسه آفاق.
۳۴. ذہبی، محمد بن احمد (بی‌تا). *تذکره الحفاظ*، جلد ۱، بیروت - لبنان: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۵. زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۰). *الاعلام: قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، جلد ۳، بیروت - لبنان: دارالعلم للملایین.
۳۶. زیدان، جرجی (۱۳۷۲). *تاریخ تمدن اسلام*، جلد ۱، ترجمه و نگارش: علی جواهرکلام، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۳۷. سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ ق). *مہذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، جلد ۱، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت‌الله.
۳۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۳۷۱ ق). *تاریخ الخلفاء*، تحقیق: محمد محی‌الدین عبدالحمید، مصر: مطبعة السعادة.
۳۹. شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۰۳ ق). *الام*، جلد ۱، بی‌جا: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

۴۰. شریعت اصفهانی، فتح‌الله‌بن محمدجواد (۱۴۰۴ ق). احکام الصلاة، تقریر: محمدحسین سبحانی تبریزی، جلد اول، قم: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
۴۱. شهید اول، محمدبن مکی (۱۴۱۷ ق). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، جلد ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۲. _____ (۱۴۱۹ ق). ذکری الشیعة فی احکام الشریعة، جلد ۱، قم: مؤسسه آل‌البتیت.
۴۳. شیخ بهایی، محمدبن حسین (بی‌تا). الحبل المتین فی احکام احکام الدین، قم: منشورات مکتبه بصیرتی.
۴۴. صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۶، تحقیق / تصحیح: عباس قوچانی؛ علی آخوندی، بیروت - لبنان: دارالاحیاء التراث العربی.
۴۵. صدر، محمد باقر (۱۴۰۸ ق). بحوث فی شرح العروه الوثقی، جلد ۳، تحقیق / تصحیح: سید محمود هاشمی، قم: مجمع الشهداء آیة‌الله الصدر العلمی.
۴۶. صفری، نعمت‌الله (۱۳۸۱). نقش تقیه در استنباط، قم: مؤسسه بوستان کتاب قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۷. طباطبایی حکیم، محسن (۱۴۱۶ ق). مستمسک العروه الوثقی، جلد ۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۹ و ۱۱ و ۱۴، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
۴۸. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۹۰ ق). الاستنبصار فیما اختلف من الاخبار، جلد ۱ و ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۴۹. _____ (۱۴۰۷ ق). تهذیب الاحکام، جلد ۱ و ۲ و ۹، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۵۰. _____ (۱۴۱۵ ق). رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة.
۵۱. _____ (۱۳۸۷ ق). المبسوط فی فقه الامامیه، جلد ۱، تحقیق / تصحیح: محمد تقی کشفی، تهران: المکتبه المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.
۵۲. عاملی، محمدبن علی (۱۴۱۱ ق). مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۲، بیروت - لبنان: مؤسسه آل‌البتیت.
۵۳. عراقی، ضیاء‌الدین (۱۴۲۰ ق). مقالات الاصول، جلد ۱، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

۵۴. علاء‌الدین کاشانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۹ ق). *بدايع الصنایع فی ترتیب الشرایع*، پاکستان: المكتبة الحبيبية
۵۵. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ ق). *تذکره الفقهاء*، جلد ۱، قم: مؤسسه آل‌البيت.
۵۶. _____ (۱۴۱۳ ق). *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة*، جلد ۳ و ۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۷. علم‌الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۷ ق). *مسائل الناصریات*، تهران: رابطه الثقافة و العلاقات الاسلامیة.
۵۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۲۹ ق). *معتصم الشیعة فی احکام الشریعة*، جلد ۲، تحقیق / تصحیح: مسیح توحیدی، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
۵۹. _____ (بی‌تا). *مفاتیح الشرایع*، جلد ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۶۰. _____ (۱۴۰۶ ق). *الوافی*، جلد ۶، تحقیق / تصحیح: ضیاء‌الدین حسینی اصفهانی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
۶۱. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لاحکام القرآن*، جلد ۶، تهران: ناصر خسرو.
۶۲. قزوینی، علی بن اسماعیل (۱۴۲۴ ق). *ینایع الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، جلد ۲، تحقیق / تصحیح: سید علی علوی قزوینی؛ سید عبدالرحیم جزئی قزوینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، جلد ۱ و ۳ و ۶، تحقیق / تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۶۴. مامقانی، عبدالله (۱۴۳۱ ق). *تنقیح المقال فی علم الرجال*، جلد ۳۴، تحقیق و استدرک: محی‌الدین مامقانی؛ محمد رضا مامقانی، قم: مؤسسه آل‌البيت لاحیاء التراث.
۶۵. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ ق). *المعتبر فی شرح المختصر*، جلد ۱، تحقیق / تصحیح: محمد علی حیدری، سید مهدی شمس‌الدین، سید ابو محمد مرتضوی، سید علی موسوی، قم: مؤسسه سید الشهداء (ع).
۶۶. محقق خوانساری، حسین بن محمد (بی‌تا). *مشارق الشموس فی شرح الدروس*، جلد ۴، تحقیق / تصحیح: سید جواد ابن‌الرضا، بی‌جا: بی‌نا.
۶۷. محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۲۴۷ ق). *ذخیره المعاد فی شرح الارشاد*،

- جلد ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۶۸. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، جلد ۳، تحقیق: اسعد داغر، قم، دارالهجرة.
۶۹. مظفر، محمد رضا (۱۴۳۰ ق). *اصول الفقه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم.
۷۰. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). *زبدة البیان فی احکام القرآن*، تحقیق / تصحیح: محمد باقر بهبودی، تهران: المکتبه الجعفریه لإحياء الآثار الجعفریه.
۷۱. _____ (۱۴۰۳ ق). *مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، جلد ۱، تحقیق / تصحیح: مجتبی عراقی؛ علی پناه اشتهااردی؛ حسین یزدی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۲. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۱۷ ق). *غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام*، جلد ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷۳. نایینی، محمد حسین (۱۳۷۶). *فوائد الأصول*، جلد ۴، تقریر: محمدعلی کاظمی خراسانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۴. _____ (۱۴۱۱ ق). *کتاب الصلاة*، جلد ۱، تقریر: محمد علی کاظمی خراسانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۵. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ ق). *الرجال*، تحقیق / تصحیح: سید موسی شبیری زنجانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۶. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۲ ق). *رسائل و مسائل*، جلد ۲، قم: کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.
۷۷. نراقی، مهدی بن ابی ذر (بی تا). *لوامع الاحکام فی فقه شریعه الاسلام*، قم: بی نا.
۷۸. نووی، یحیی بن شرف (بی تا). *المجموع: شرح المذهب للشیرازى*، جلد ۲، بی جا: دارالفکر.
۷۹. وحدتی شبیری، حسن (۱۳۸۹). *الکل و فرآورده‌های آن در فقه اسلامی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۸۰. همدانی، رضابن محمد هادی (۱۴۱۶ ق). *مصباح الفقه*، جلد ۷ و ۹، تحقیق / تصحیح:

محمد باقری؛ نورعلی نوری؛ محمد میرزایی؛ سید نورالدین جعفریان، قم: مؤسسه
الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.
۸۱. یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۴۲۶ ق). *التعارض*، قم: مؤسسه انتشارات مدین.